

فصلنامه علمی کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی

سال بیست و ششم، زمستان ۱۴۰۴، شماره ۶۷، صفحات ۴۰-۹

DOI: [10.29252/KAVOSH.2026.23500.3742](https://doi.org/10.29252/KAVOSH.2026.23500.3742)

تحلیل شخصیت شیر در حکایت‌های حیوانات (قرن ۳ تا ۹)

با رویکرد ریمون کنان*

(مقاله پژوهشی)

دکتر مهسا شیرانی

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س)

دکتر نسرين فقيه ملك مرزبان^۱

دکتر مه‌پود فاضلی

دانشیاران گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س)

چکیده

حکایت‌های حیوانات ابزاری برای بیان مفاهیم اخلاقی، عرفانی و اجتماعی بوده است. با تغییر حوزه موضوعی، عناصر حکایت نیز به تبع آن تغییر می‌یابد. شخصیت از جمله این عناصر تغییر یافته است. این مقاله درصدد پاسخ به دو پرسش است. اولین پرسش این است که شیر چگونه در حکایت‌های حیوانات شخصیت‌پردازی شده و دومین پرسش این است که در سیر تاریخی خود چه تحولاتی داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش ۲۶ حکایت منتخب از کتاب‌های قرن ۳ تا ۹ هجری که شیر در آن‌ها حضور دارد، انتخاب و با استفاده از آراء ریمون کنان بررسی شد. ریمون کنان (Rimmon-Kenan) از روایت‌شناسانی است که در نظریات خود به تحلیل شخصیت می‌پردازد و از انواع شیوه‌های شخصیت‌پردازی سخن می‌گوید. این پژوهش به شیوه تحلیلی-توصیفی و با روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد شخصیت‌پردازی هم به شیوه مستقیم و هم غیرمستقیم صورت گرفته است. در شیوه غیر مستقیم به ترتیب بسامد از مؤلفه‌های کنش و گفتار و محیط استفاده شده است. از نظر ویژگی ظاهری در سیر تاریخی این حیوان همواره به شکل حقیقی خود در حکایات نقش دارد؛ اما ناتوانی فیزیکی حاصل از پیری، بیماری و بی‌کفایتی کنش او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این عوامل در شکل‌گیری رویدادها و سیر روایی حکایات نقش دارد. شیر در نقش‌های شاه (۲۲ حکایت)، مادر (۳ حکایت) و نقش حیوانی خود با ویژگی انسانی

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۹/۱۷

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: nfaghhih@alzahra.ac.ir

مانند تکلم (۲ حکایت) مشاهده می‌شود. در سیر تاریخی نیز با کوتاه شدن حکایت‌ها و کم شدن بازتاب ساختار قدرت در حکایت، از بسامد حضور او کاسته می‌شود. واژه‌های کلیدی: حکایت حیوانات، روایت‌شناسی، فابل، ریمون کنان، شخصیت‌پردازی، شیر.

۱- مقدمه

«تمثیل» (allegory) نوعی روایت منثور یا منظوم است که نویسنده در آن عوامل و وقایع و گاهی نیز محیط آن را ابداع می‌کند تا در سطح ظاهری یا اولیه روایت یک معنای منسجم ایجاد کند و در همان حال بر یک نظام معنایی ثانویه مرتبط باشد» (آبرامز و گالت هرفم، ۱۳۸۷: ۹) تمثیل انواع مختلفی دارد که از جمله آن پارابل (parable) و فابل (fable) است. تفاوت این دو در نوع شخصیت است. «پارابل شخصیت‌های انسانی دارد، اما عناصر و اشخاص در فابل غالباً حیوانات هستند» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۶۹). فابل در فارسی با عنوان قصه، افسانه حیوانات، مثل و حکایت‌های تمثیلی نیز شناخته شده و از جمله متون روایی پرکاربرد در آثار مختلف منظوم و منثور فارسی است. در این حکایت‌ها، شخصیت‌های حیوانی جانشین شخصیت‌های انسانی می‌شوند و خصلت و ویژگی انسان‌ها به آن‌ها نسبت داده می‌شود. حکایت‌های حیوانات یا فابل در اصل و به مفهوم کلی به هر داستان خیالی یا بیان توصیفی گفته می‌شود و در مفهوم جدید و دقیق‌تر عبارت است از حکایتی کوتاه-چه به نظم و چه به نثر- که به قصد انتقال یک درس اخلاقی یا سودمند گفته شده است. در این حکایت، شخصیت‌ها اغلب حیوانات‌اند؛ اما اشیاء بی‌جان، انسان و خدایان نیز ممکن است در آن ظاهر گردند» (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۱۴۲). این حیوانات در تعامل با انسان‌ها یا به تنهایی با گفتار و کنش‌های خود قصه‌ای را روایت می‌کنند. این گونه حکایت‌ها آمیزه‌ای از تخیل و تجربه زیسته انسانی است. در خصوص حکایت‌های حیوانات دو تلقی نادرست وجود دارد؛ برخی به اشتباه بر این باورند که در حکایت‌های حیوانات هیچ انسانی نباید حضور داشته باشد. برخی دیگر معتقدند صرفاً وجود حیوان در داستان و کنشگری او،

متن را در گروه حکایت‌های حیوانات قرار می‌دهد. با تکیه بر آنچه در فرهنگ‌های اصطلاحات ادبی و نقد ادبی آمده است، متنی را می‌توان «حکایت حیوانات» دانست که حیوانات نماینده انسان، با عواطف و احساسات انسانی باشد. در رأس این ویژگی‌های انسانی تفکر و تکلم است. همچنین حیوان در تعامل با انسان یا به تنهایی پیرنگ داستانی را شکل می‌دهد. (ر.ک؛ أبرامز و گالت هرشم، ۱۳۸۷: ۱۰؛ کادن، ۱۳۸۰: ۱۵۵؛ کهنمویی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۲۲).

این متون روایی ساختاری ساده، ثابت و تکرارشونده مانند راوی سوم شخص، شخصیت‌های اندک، شخصیت‌پردازی محدود و پیرنگی قابل حدس دارند. این ویژگی‌ها مزیت‌هایی است که متن را بدیع و نو جلوه می‌دهد و باعث جذابیت برای مخاطب می‌شود؛ به همین دلیل از این حکایت‌ها به عنوان ابزاری برای بیان انتقادهای اندرزهای اخلاقی یا نکته‌های آموزنده استفاده شده است. این ویژگی‌ها می‌تواند محدودیت نیز به شمار آید؛ زیرا امکان تغییرات بنیادی را از نویسنده و شاعر سلب می‌کند. به همین علت با روایت‌های مشابه مواجه می‌شویم که ساختار اصلی یکسان دارند، اما تغییراتی در اجزای آن‌ها ایجاد شده است.

رد پای شیر را می‌توان در نقوش بناها و اشیای بازمانده از دوران پیش از تاریخ نیز مشاهده کرد. شیر در حماسه‌های بین النهرین و از جمله گیل گمش «موجودی خدا آفریده و جزء نیروهای الهی قرار می‌گیرد و کاملاً با جهان بینی و تفکر زرتشتی مغایر است. ... در کهن‌ترین سفال‌های به دست آمده که مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد است، شیر به عنوان نماد خورشید به تصویر در آمده است. در کهن‌ترین ادیان ایرانی؛ یعنی مهرپرستی، مرحله چهارم از مراحل تشرف به آیین مهر شیر نام دارد» (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۵۵۲). در ادبیات مکتوب و در نوشتارهای پهلوی «وقتی دو صف نیروهای خیر و شر در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند، شیر در صف مخالفان خیر قرار می‌گیرد، تباه کاری او در آن است که بر گوسفندان حمله می‌برد» (همانجا). بنابراین می‌توان حضور

این حیوان را از قدیمی‌ترین روایت‌های اساطیری و مذهبی تا داستان‌های متأخر در ادبیات مکتوب یا شفاهی مشاهده کرد. شیر از پرتکرارترین شخصیت‌ها در حکایت‌های حیوانات است؛ هرچند حیوانی است که همواره «مقتدر، نیرومند و سلطان شناخته شده است و مظهر قدرت و عدالت و غرور و خودپرستی است» (شوالیه و گریبان، ۱۳۷۹: ۱۷۷) در حکایت‌ها، همه این ویژگی‌ها در شخصیت شیر دیده نمی‌شود. نویسندگان و شاعران در دوره‌های مختلف و در متونی با موضوعات گوناگون از این حکایت‌ها بهره برده‌اند و با توجه به مضمون کلی اثر و جهان‌بینی و هدف یا سبک هنری ویژه خود در این حکایت‌ها تغییراتی ایجاد کرده‌اند. حکایت‌ها گاه مضامینی عرفانی دارد؛ گاهی اندرزهای اخلاقی را بیان می‌کند و گاه دربرگیرنده اندرزهایی در زمینه حکمرانی است. برخلاف باورهای رایج درباره ثابت‌بودن عناصر این حکایت‌ها، مؤلفه‌ای مانند شخصیت در سیر تاریخی خود با تغییراتی در ویژگی‌ها همراه است. ویژگی‌های روحی و کارکرد آن در قصه‌ها تغییر می‌کند. موضوع این مقاله بررسی تحولات شخصیت شیر در حکایت‌های حیوانات است.

۱-۱- بیان مسأله

مسأله این پژوهش بررسی شیوه شخصیت‌پردازی حیوان شیر و تحول آن در سیر تاریخی خود است. مقصود از سیر تحول، تغییرات و دگرگونی‌هایی است که در طول زمان بر روی یک گونه ادبی صورت می‌گیرد. مطالعات تاریخی و در زمانی می‌تواند چگونگی تحولات و چرایی آن‌ها را مشخص و تحلیل کند. موضوع این پژوهش بررسی تحول در یکی از مهمترین مؤلفه‌های حکایت‌های حیوانات؛ یعنی شخصیت و به طور مشخص شخصیت شیر است. دلایل این دگرگونی‌ها را می‌توان در جریان‌های هنری و ادبی و فکری، عوامل تاریخی و اجتماعی یافت. از سویی خلاقیت نویسندگان و شاعران و تلاش آنان برای دست یافتن به سبک شخصی و نوآوری‌های آنان در این

تغییرات نقش مهمی دارد. برخی رابطه ادبیات با عوامل برون متنی را رابطه‌ای علی و برخی دیگر رابطه آن را تناظری می‌دانند. فارغ از هر عقیده و به طور کلی می‌توان گفت آثار ادبی در همه گونه‌ها و ژانرهای خود در شکل‌گیری، رواج، دگرگونی یا انحطاط در ارتباط با جریان‌های هنری، ادبی، فکری یا عوامل تاریخی بوده است. در حکایت‌های تمثیلی‌ای که در آن‌ها شخصیت‌های حیوانی جانشین شخصیت‌های انسانی می‌شود و ویژگی‌های انسانی به آن‌ها نسبت داده می‌شود، انتقال پیام بر عهده شخصیت است.

بررسی یک شخصیت در سیر تاریخی می‌تواند چگونگی پردازش و تغییرهای آن را نشان دهد. پیشتر اشاره کردیم که انسان در سال‌های طولانی هم‌زیستی با طبیعت به مجموعه آگاهی و شناختی از ویژگی‌های طبیعت و حیوانات دست یافته است. بر اساس این آگاهی، می‌توان صفت‌های انسانی مانند حيله‌گری، زیرکی، ساده‌لوحی و ... را به حیوانات نسبت داد. تفاوت‌های فرهنگی نقش مهمی در اطلاق این صفت‌ها داشته است. «در افسانه‌های ایرانی و اروپایی، مظهر مکر و فریب، روباه یا شغال است. در افسانه‌های آفریقایی خرگوش است و در قصه‌های سیاهان، عنکبوت و سنگ‌پشت است. در صورتی که بومیان حوزه کنگو در آفریقا، غزال را مظهر مکر و فریب می‌دانند. مظهر گولی و سادگی در افسانه‌های ما شتر یا گاو یا گرگ است و حتی شیر گاهی از خرگوش یا روباه فریب می‌خورد» (زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۲۳۱). در پیش فرضی ذهنی که ما از شیر داریم، حیوانی قدرتمند و پیروز است، اما در حکایت‌ها با این صفات و ویژگی‌ها بازتاب نیافته است. این مقاله درصدد است به دو پرسش پاسخ دهد که شخصیت‌پردازی شیر در حکایت‌ها چگونه است؟ و این حیوان در ویژگی‌های خود چه تحولاتی داشته است؟ در سیر مطالعاتی ۲۶ کتاب بین قرن ۳ تا ۹ مطالعه و بررسی شد و برای پرهیز از اطاله کلام، حکایت‌هایی که چهره متفاوتی از شیر را نشان می‌دهد، انتخاب شده است. ۲۶ حکایت از ۱۰ کتاب منظوم و منثور جامعه آماری این پژوهش را تشکیل می‌دهد. از کتاب هزار و یک شب (اقلیدی، ۱۳۸۶) دو حکایت، کلیله و دمنه

(نصرالله منشی، ۱۳۸۷) هفت حکایت، طوطی‌نامه (نخشی، ۱۳۷۲) دو حکایت، اغراض‌السیاسه (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲) دو حکایت، سندبادنامه (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱) یک حکایت، مرزبان‌نامه (وراوینی، ۱۳۹۴) دو حکایت، فرائد‌السلوک (سجاسی، ۱۳۶۸) چهار حکایت، جوامع‌الحکایات (عوفی، ۱۳۶۳) یک حکایت، مثنوی (مولوی، ۱۳۸۸) چهار حکایت، روضة‌الخلد (مجد خوافی، ۱۳۴۵) یک حکایت انتخاب شد. پراکندگی و گستردگی متون انتخابی به این دلیل است که این حکایت‌ها در طول شش قرنبا موضوعات مختلف عرفانی و اخلاقی بررسی و تحلیل شود.

۱-۲- روش پژوهش

شیوه این پژوهش تحلیلی- توصیفی و به روش کتابخانه‌ای است. در ابتدا حکایت‌هایی که شخصیت شیر در آن‌ها وجود داشت، از متون منتخب قرن ۳ تا ۹ استخراج شد. حکایت‌هایی که شیر در آن‌ها ویژگی‌های برجسته و متفاوت داشت، انتخاب گردید. پس از معرفی شخصیت شیر و نقش او در پیرنگ داستانی، شیوه‌های شخصیت‌پردازی این حیوان بر اساس نظریه شلومیت ریمون‌کنان (Shlomith Rimmon-Kenan) تحلیل و بررسی شد.

۱-۳- پیشینه پژوهش

حکایت‌های حیوانات و تمثیل‌های حیوانی تاکنون موضوع پژوهش‌های بسیاری بوده و نتایج حاصل از تحلیل این حکایت‌ها در قالب کتاب، رساله و مقاله‌های متعدد ارائه شده است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

محمد تقوی در کتاب «حکایت‌های حیوانات تا قرن نهم هجری» (۱۳۷۵) حکایت‌های حیوانات را بر اساس مضمون آن‌ها تقسیم‌بندی و بر مبنای الگوی ریخت‌شناسانه پراپ تحلیل و بررسی کرده است. عباس‌زاده و جباری در مقاله «نقش

تمثیلی حیوانات در روند داستان‌های شاهنامه» (۱۳۹۴) حیوانات را به سه گروه اهورایی، اهریمنی و اهورایی- اهریمنی تقسیم کرده‌اند، شیر را در گروه اهریمنی قرار داده و نقش این حیوان را در داستان‌ها تحلیل و بررسی کرده‌اند. بررسی شخصیت‌های حیوانی فقط به تمثیلات حیوانی طبیعی منحصر نیست و موجودات تخیلی نیز مورد توجه بوده است. اشرفی و تاکی در مقاله «الگوی شخصیت‌پردازی داستان‌های پیامبران الهی در قرآن کریم، بر مبنای دیدگاه ریمون - کنان» (۱۳۹۷) به شخصیت‌پردازی داستان‌های مربوط به پیامبر اکرم و سایر پیامبران در قرآن پرداخته‌اند. از نتایج به دست آمده این است که اگرچه در شخصیت‌پردازی‌های قرآن از همه شاخص‌ها و روش‌های الگوی ریمون-کنان استفاده شده است، اما نقطه ضعف این دیدگاه؛ یعنی عدم توجه به انگیزه افراد در انجام یک کنش، در تحلیل شخصیت‌های قرآن است. همچنین استفاده از شاخص‌های غیرمستقیم از شاخص‌های مستقیم بیشتر است. در میان روش‌های گوناگون توصیف غیرمستقیم بیان شخصیت، به ترتیب، کنش و گفتار بیشتر از سایر موارد استفاده شده است. احمدی راد و یوسف‌فام در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل و تطبیق شخصیت‌های صحابه و مشایخ در روایات مثنوی و مأخذ آن بر اساس نظریه ریمون کنان» (۱۴۰۱) پس از تحلیل شخصیت‌ها به این نتیجه دست یافتند که راوی روایت‌های مثنوی از ابزارهای شخصیت‌پردازی به بهترین شکل در قالب گفت‌وگو، توصیف و کنش برای بازتاب ویژگی‌های شخصیت‌های عرفا و صحابه استفاده کرده و معمولاً در این امر، از هر سه شیوه مستقیم و غیرمستقیم و تلفیقی بهره برده است؛ البته شیوه غیرمستقیم و به ویژه عنصر گفتار و کنش اعم از عادت و غیرعادت کاربرد بیشتری دارد. شجری و عربشاهی در مقاله «تحلیل و بررسی کهن الگوی دوگانه شیر و بازتاب آن در متون حماسی، عرفانی و شعر آیینی» (۱۴۰۲) با تحلیل کهن‌الگوی شیر به این نتیجه رسیده‌اند عرفان و اسطوره پیوندی ناگسستنی داشته و شیر نیز در شمار کهن‌الگوهایی است که از دنیای اسطوره و حماسه پای در عرصه

شعر عرفانی گذاشته و به اقتضای آموزه‌های آن جنبه نمادین تازه‌ای یافته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تاکنون پژوهشی با محوریت شخصیت‌پردازی شیر و تحول آن در حکایت‌های حیوانات صورت نگرفته است.

۱- ۴- مبانی نظری

روایت‌شناسی شاخه‌ای از ساختارگرایی است. ساختارگرایی رویکردی است که بر نظام‌های برهم‌کنش و روابط متقابل مؤلفه‌های ساختاری تأکید دارد. روش تحلیل ساختاری به ترتیب شامل این موارد است: مشخص کردن اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده ساختار اثر، بررسی روابط و مناسبات میان آن‌ها، شناخت دلالت‌هایی که در کلیت ساختار وجود دارد. درباره تعریف روایت‌شناسی و اهداف آن پژوهشگران متعددی از جمله اسکولز (Scholes) (۱۳۸۳)، فلودرنیک (fludernik) (۱۳۹۹)، پرینس (Prince) (۱۳۹۱)، چتمن (Chatman) (۱۳۹۲)، بارت (Barthes) (۱۴۰۰)، سیمپسون (simpson) (۱۳۹۸)، تامس (Thomas) (۱۴۰۱) بسیاری دیگر از روایت‌شناسان به تفصیل بحث کرده‌اند.

روایت‌شناسان تلاش می‌کنند به ساختارهای روایت دست یابند. آن‌ها به «تشخیص و تبیین کارکرد معناسازانه عناصر در ساختار انواع روایت می‌پردازند» (پاینده، ۱۳۹۷: ۱۵۸).

در تحلیل ساختاری تلاش بر این است تا ساز و کار این اجزا در پیوند با هم و در پیوند با یک کل منسجم که همان متن است، بررسی شود. عناصر ساختاری یک متن روایی شامل راوی، زاویه دید، گفتگو، زمان و شخصیت است. «اشخاص ساخته‌شده‌ای را که در داستان (قصه، رمانس، داستان کوتاه، و رمان) و نمایشنامه ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند» (میرصادقی، ۱۳۹۵: ۱۲۲). شخصیت یکی از مؤلفه‌های مهم در متون روایی است و باید آن را «پایه‌ای دانست که ساختمان داستانی یک اثر بر آن بنا می‌شود»

(دقیقیان، ۱۳۸۱: ۱۷). «محوری است که تمامیت قصه بر مدار آن می‌چرخد و عوامل دیگر، عینیت، کمال، معنا و مفهوم و حتی علت وجودی خود را از عامل شخصیت کسب می‌کنند» (براهنی، ۱۳۹۳: ۲۶۴). پردازش شخصیت، بازتابی از خلاقیت نویسنده است و نویسنده قصه تلاش می‌کند تا این جزء مهم از داستان را با توجه به مضمون و هدف خود بپروراند. در عین حال نیز برای مخاطب باورپذیر باشد. ممکن است این شخصیت‌ها انسانی یا حیوانی باشد. اطلاق صفت‌های انسانی در راستای باورپذیرکردن شخصیت برای مخاطب است. شخصیت از جنبه‌های گوناگون قابل تقسیم‌بندی است. از جهت تغییرپذیری در طول قصه (پویا بودن) یا عدم تغییر (ایستا بودن) (میرصادقی، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

توجه به عنصر شخصیت محدود به روایت‌شناسان نیست. پیشینه تفکر درباره شخصیت را می‌توان در اندیشه‌های ارسطو یافت. او شخصیت را مفهومی ثانوی و یکسره تابع کنش می‌داند. «به سخن ارسطو می‌توان کنش‌هایی داشت که از شخصیت عاری باشد، اما نه شخصیت‌هایی که از کنش عاری‌اند» (بارت، ۱۳۹۴: ۴۵). در میان ساختارگرایان پراپ (Propp) نیز شخصیت را با توجه به نوع کنش آن‌ها تقسیم‌بندی می‌کند و بر این اساس از هفت نقش کلی (خیث، بخشنده، مددکار، شاهزاده خانم و پدرش، اعزام کننده، قهرمان جستجوگر یا قربانی و قهرمان دروغین) نام می‌برد. گریماس (Greimas) تغییراتی در این تقسیم‌بندی ایجاد می‌کند. او میان بازیگر و کنشگر تمایز قائل می‌شود و از فرستنده، مفعول، گیرنده، مددکار، فاعل و مخالف نام می‌برد.

شخصیت‌ها در قالب کلمات، صفات و کنش‌ها به خواننده معرفی می‌شود. شخصیت‌پردازی یعنی هر آنچه بتواند با دقت در زندگی یک شخصیت از او فهمیده شود؛ مانند «سن و میزان هوش، سبک حرف زدن و ادا اطوار، میزان تحصیلات و شغل، وضعیت روحی و عصبی، ارزش‌ها و نگرش‌ها. این مجموعه یگانه و منحصر به فرد از

خصایص انسانی، شخصیت‌پردازی است» (مک‌کی، ۱۳۹۵: ۶۹). شلومیت ریمون - کنان یکی از روایت‌شناسانی است که به بحث شخصیت و اهمیت آن و شیوه‌های شخصیت‌پردازی پرداخته است. او درباره پردازش این عنصر دو شاخصه بنیادین را در نظر می‌گیرد: یکی توصیف مستقیم و دیگری توصیف غیرمستقیم. در توصیف مستقیم خصلت شخصیت با یک صفت، اسم معنی یا در قالب یک جمله توصیفی بیان می‌شود. در توصیف غیرمستقیم هیچ توصیفی از خصلت شخصیت وجود ندارد و خواننده باید خودش، ویژگی‌های شخصیت را استنباط کند. این شیوه‌های مختلف در پردازش از نظر بلاغت و تأثیرگذاری بر مخاطب یکسان نیستند. «توصیف مستقیم شخصیت در متن خاص بر خواننده، اثر خردمندانه، قدرتمند و پایدار دارد» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۸۵). مؤلفه‌های توصیف غیر مستقیم عبارتند از:

۱- کنش: ریمون کنان کنش‌ها را به دو دسته یک زمانه یا غیرعاداتی و کنش‌های عاداتی تقسیم می‌کند. کارهایی که یک شخصیت انجام می‌دهد، کارهایی که باید انجام بدهد اما انجام نمی‌دهد، و برنامه‌ها و قصدی که انجام نشده‌است. از آن‌ها به ترتیب با عنوان انجام دادن وظیفه، انجام ندادن وظیفه و کنش بالنتیجه نام می‌برد. این نوع از کنش‌ها جنبه پویایی شخصیت را آشکار کرده و غالباً در نقطه عطف روایت نقشی بر عهده می‌گیرند. بر عکس کنش‌های عاداتی جنبه پایدار یا نامتغیر شخصیت را بروز می‌دهد و غالباً تأثیری کنایی و مضحک بر جای می‌گذارد» (همان: ۵۶).

۲- گفتار: «به واسطه محتوا و شکل خود چه در مکالمه و چه در ذهن نشانه‌ای از خصلت‌های شخصیت به شمار می‌آید. آنچه یک شخصیت درباره شخصیت دیگر به زبان می‌آورد، نه فقط آن شخصیت، که خود گوینده را هم شخصیت‌پردازی می‌کند. شکل و شیوه گفتار بیانگر اصالت، مکان زندگی و طبقه اجتماعی و همچنین حرفه شخصیت است» (همان: ۹۰).

۳- وضعیت ظاهری: وضعیت ظاهری همواره در نشان دادن ویژگی‌های شخصیت مهم تلقی می‌شده است. اما لاوتر (Lavater)، فیلسوف سوئسی، میان وضعیت ظاهری و ویژگی‌های شخصیت رابطه‌ای شبه علمی ایجاد کرد. حتی امروزه که ارزش علمی نظریه او از میان رفته «رابطه مجاز جز به کل میان وضعیت ظاهری و خصایل شخصیت، از منابع ارزشمند رمان‌نویسان به شمار می‌رود» (همان: ۹۳).

۴- محیط: «محیط فیزیکی اطراف شخصیت (اتاق، خانه، خیابان، شهر) و نیز محیط انسانی او (خانواده، طبقه اجتماعی) از جمله موارد دال بر شخصیت به شمار می‌آید» (همان: ۹۴).

ذکر این نکته ضروری است که در حکایت‌های حیوانات، شخصیت‌ها بیش از آن که به تعریف شخصیت در رمان یا داستان‌های امروزی شباهت داشته باشند، تداعی‌گر تیپ هستند. نگارندگان در این مقاله، با تسامح این واژه را برای حیوانات داستانی به کار می‌برند. به این دلیل که هدف، بررسی تحولات یک شخصیت در سیر تاریخی خود است؛ برای بررسی شخصیت از مؤلفه‌های ریمون کنان استفاده می‌شود و سپس به سیر تحول اشاره می‌گردد.

۲- بحث و بررسی

این حکایت‌ها با توجه به بازتاب گفتمان‌ها و نقش‌های شخصیت‌ها و ویژگی‌های اخلاقی آن‌ها با ذکر این نکته که در این تقسیم‌بندی هم‌پوشانی نیز وجود دارد، به حکایت‌های اخلاقی، درباری و عرفانی قابل تقسیم‌بندی است. در مقاله دیگری با عنوان «سیر تطور شخصیت روایی روباه در حکایت‌ها» به صورت مفصل به این تقسیم‌بندی پرداخته شده است. (ر.ک؛ شیرانی، فاضلی و فقیه، ۱۴۰۳: ۱۹۱).

در این حکایت‌ها، حیوانات تمثیلی از شخصیت و تیپ‌های اجتماعی به شمار می‌آیند و با مجموعه ویژگی‌های ظاهری، کنش و گفتار خود، نقش مهمی در پیشبرد

پیرنگ و رویدادهای حکایت دارد. شیر در غالب حکایت‌ها مشاهده می‌شود و از جمله شخصیت‌های محوری در حکایت‌ها به شمار می‌رود. می‌توانیم شخصیت‌ها را از جهت میزان فعالیت و کنش و حضور آنها در حکایت، به دو گروه محوری و فرعی تقسیم کنیم. شیر همواره از نقش‌های اصلی و محوری است و نمی‌توان حضورش را نادیده گرفت و کنش‌ها و افعال و گفتار او نقش مهمی در روند داستانی و رخدادهای حکایت دارد.

۲-۱- نقش شیر در پیرنگ داستانی

پیرنگ و خط روایی حکایت‌هایی که شیر در آنها حضور دارد بر محور یک عاطفه یا نقص یا غریزه شیر شکل گرفته و ادامه پیدا می‌کند. نه تنها در آغاز پیرنگ، بلکه در میانه حکایت این عواطف مانند ترس، سرگردانی، خشم، سست‌رایی و عدم ثبات رای و یا پیری و ناتوانی یا بیماری نقشی مهم در ادامه رخدادهای حکایت دارد.

۲-۱-۱- رخدادها در ابتدا یا میانه با محوریت عواطف

منظور از «عواطف حالاتی است که بین انسان و حیوان مشترک است و نمودهای گسترش یافته آن در انسان وجود دارد. درباره تعداد عواطف اولیه اتفاق نظر وجود ندارد، اما این باور وجود دارد که خشم، ترس، غم و شادی چهار عاطفه مهم و اولیه هستند» (ترنر، ۱۳۹۷: ۱۰). در این مقاله فارغ از دیدگاه‌های گوناگون در علم روانشناسی، به طور کلی عواطفی که به حیوانات نسبت داده شده و در سیر روایی حکایت اهمیت دارد، مورد نظر است.

۲-۱-۱- ترس و نگرانی و هراس: از جمله این عواطف می‌توان به ترس و نگرانی و هراس اشاره کرد. این هر سه عاطفه معمولاً با هم تداعی می‌شود. از نمونه-

های آن، باب شیر و گاو در کتاب کلیله و دمنه است: شیر، به دلیل عدم شناخت گاو، از صدای او دچار ترس و نگرانی و حیرت می‌شود. «هرگز گاو ندیده بود و آواز او ناشنوده. چندان که بانگ شنزبه به گوش او رسید هراسی بدو راه یافت» (منشی، ۱۳۸۷: ۱۲۲). تلاش شیر برای مخفی کردن هراسش بیهوده است. «نخواست که سباع بدانند که او می‌بهراسد بر جای ساکن می‌بود و به هیچ جانب حرکت نمی‌کرد» (همان). اما دمنه متوجه می‌شود و شیر نمی‌تواند هراس خود را از دمنه مخفی کند. دنباله رویدادهای حکایت، کمک دمنه برای رفع ترس و نگرانی و حل مشکل شیر صورت می‌گیرد.

۲-۱-۱-۲- خشم: عاطفه دیگری که منجر به واکنش و سلسله رخدادها می‌شود، خشم است. شیر زود خشمگین می‌شود و به سخن و رفتار دیگران واکنش نشان می‌دهد. رفتار از سر خشم او و قصد کشتن حیوانی دیگر را کردن، به پشیمانی او یا هلاک شدن خودش منجر می‌شود. در بخش دیگری از باب شیر و گاو در کتاب کلیله و دمنه و در پایان داستان، به دلیل سخن‌چینی دمنه شیر از گاو خشمگین می‌گردد: «چون او را بدید راست ایستاد و می‌گرید و دم چون مار می‌پیچانید...» واکنش لحظه‌ای خشم شیر به کشتن گاو و در نهایت پشیمانی شیر منجر می‌شود: «چون شیر تشمر او مشاهدت کرد، برون جست و هردو جنگ آغاز نهادند و خون از جانبین روان گشت...» (همان: ۱۸۰). نمونه دیگر خشم شیر در همین کتاب، حکایت «شیر و شغال» است (ر. ک؛ همان: ۴۱۹).

۲-۱-۱-۳- طمع: عاطفه دیگری است که منجر به رخدادها و کنش‌ها می‌شود. طمع جلوه‌های مختلفی دارد. از نمونه‌های آن، طمع به کسب قدرت و حفظ آن است. در حکایت «شیر و نخجیران» طمع به حفظ قدرت و سلطه، انگیزه اصلی شیر است. با نافرمانی خرگوش، شیر خشمگین می‌شود و به دلیل حماقت و ساده‌لوحی و خشم زیاد،

فریب خرگوش را می‌خورد (مولوی، ۱۳۸۸: ۱۳۵). همچنین در داستان شب بیست و نهم طوطی‌نامه با عنوان «شیر، سیاه‌گوش، بوزنه، فروگرفتن سیاه‌گوش خانه شیر و خلاص دادن او، خود را به لطایف حیل»، شیر تلاش می‌کند پس از بازگشت خانه خود، را از سیاه‌گوش پس بگیرد اما با حيله سیاه‌گوش ناکام می‌ماند و داستان با ترس و گریز شیر به پایان می‌رسد (نخشی، ۱۳۷۲: ۲۴۵).

۲-۱-۲- رخدادهای در ابتدا یا میانه با محوریت نقص (پیری، ناتوانی، بیماری)

۲-۱-۲-۱- بیماری شیر: در برخی از حکایت‌ها، نقطه آغازین حکایت که سلسله رویدادهای بعدی را شکل می‌دهد، نقص یا بیماری شیر است. تلاش خود شیر یا اطرافیان او برای رفع این نقص و بیماری صورت می‌گیرد و حوادث بعدی را رقم می‌زند. شیر در برخی قصه‌ها از ابتدا بیمار است. از نمونه حکایت‌ها می‌توان به داستان «خری که دل و گوش نداشت» در کتاب کلیله و دمنه اشاره کرد. شیر به بیماری گر مبتلا و ناتوان شده است. روباه به او پیشنهاد می‌دهد که بیماری را درمان کند و داوطلب می‌شود تا به او برای درمان کمک کند، اما با دیدن ناتوانی شیر، او را ناکام می‌گذارد. (منشی، ۱۳۸۷: ۳۴۷). از دیگر نمونه حکایت‌هایی که در آن‌ها بیماری شیر اهمیت ویژه‌ای دارد و فرصت رخدادهای بعدی را فراهم می‌کند، می‌توان به حکایت «شیر و گرگ و روباه» اشاره کرد (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

۲-۱-۲-۲- پیری: پیری و ناتوانی عامل دیگری برای پیشبرد حوادث حکایت است. نمونه آن، داستان شب پانزدهم در طوطی‌نامه با عنوان «داستان شیر و گربه و کشته شدن موشان از پنجه گربه و پشیمان شدن گربه» است (نخشی، ۱۳۷۲: ۱۳۷). در این حکایت، شیوه‌های سبکی نویسنده مجال توصیف را فراهم می‌کند.

«چنین گویند در اقصای چین مرغزاری بود با نراحت. شیری مهیب و لهییب که سلطان سباع بود. چون مدتی برآمد و شام جوانی شیر به صبح پیری بادل شد و بهار شباب او به خزان شیب عوض گشت. شیر در بی قوتی گریه نمودن گرفت. شیر را از کسور و فتور پیری اسنان متخلخل شد و رخنه در دندان‌ها افتاد. هرگوشتی که می‌خوردی بیشتر او مضغه در دندان می‌ماندی.» (همان‌جا).

۲-۱-۳. رخدادها در ابتدا یا میانه با محوریت غریزه طبیعی

شکار: یکی از غریزه‌های طبیعی حیوان، شکار است. سرشت حیوانات در طبیعت ایجاب می‌کند شکار کردن و گریختن (به ویژه حیوانات ضعیف‌تر) را برای بقا بیاموزند. علاقه شیر به شکار منجر به رخدادهای بعدی می‌شود؛ از جمله در اغراض السیاسة شیر همراه اطرافیان به شکار می‌رود و بر سر تقسیم شکار با یکدیگر درگیر می‌شوند (ر. ک؛ به ظهیری‌سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۵۷). در حکایت «شیر و نخجیران» در مثنوی، شیر حیوانات را شکار می‌کند تا اینکه حیوانات تصمیم می‌گیرند داوطلبانه برای خورده شدن نزد شیر بروند. اما سرانجام با نقشه خرگوش شیر کشته می‌شود (مولوی، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

شخصیت شیر در اقدامات خود معمولاً ناموفق است و اهداف او با ناکامی همراه است. وقتی اقدامات او بر اساس طمع یا بازپس‌گیری قدرت و موقعیت، درمان بیماری است، با ناکامی همراه است. همچنین زمانی که به دلیل حسادت اطرافیان و سخن آنها تصمیم می‌گیرد، دچار خطا و زیان می‌شود. تنها زمانی که یک ناجی به او مشورت می‌دهد یا اخبار درست را به او منتقل می‌کند، می‌تواند تصمیم درست بگیرد. این ناجی مادر مانند داستان «شیر و شغال» (منشی، ۱۳۸۷: ۴۲۶) یا یک جاسوس در دربار اوست (وراوینی، ۱۳۹۴: ۵۰۱).

جدول شماره ۱- هدف شیر و نتایج عملکرد او در حکایت‌ها

حکایت	هدف و انگیزه	نتیجه
-دو روباه (فرائدالسلوک) -دو روباه که به ملاقات شیری افتادند (روضه الخلد)	طمع	ناکامی
-خری که دل و گوش نداشت (کلیله و دمنه)	درمان بیماری	ناکامی
-شیر و گاو (کلیله و دمنه)	حسادت اطرافیان به دوستی حیوان دیگر با شیر	ناتوانی در مدیریت اوضاع و کشته شدن دوست
-شیر و گاو / شیر و شغال (کلیله و دمنه)	حسادت اطرافیان به دوستی حیوان دیگر با شیر	زیرکی دوست و حضور ناجی و مشاور شیر، کامروایی و حل بحران
- شیر و گرگ و روباه (سندبادنامه) - شیر و گرگ و روباه (مثنوی)	اعمال قدرت برای تقسیم شکار	کامروایی
-شیر و سیاه گوش و روباه (طوطی نامه) -شیر و شاه پیلان (مرزبان نامه)	حفظ قدرت و مقام	ناکامی
-شیر و نخجیران (مثنوی) -شیر ماده و تیرانداز (کلیله و دمنه) - شیر و شکارچی (هزار و یک شب)	غریزه طبیعی و شکار	ناکامی

۲-۲- شخصیت‌پردازی شیر

ریمون کنان از دو شیوه شخصیت‌پردازی مستقیم و شخصیت‌پردازی غیرمستقیم نام می‌برد:

۲-۲-۱- شخصیت‌پردازی مستقیم

در شخصیت‌پردازی مستقیم، توصیف راوی از ویژگی‌های روحی و ویژگی‌های ظاهری مانند قدرت، هیبت و زور شیر است؛ البته قدرت ظاهری شیر دوام‌چندانی ندارد و شیر بیمار می‌شود: «شیری بود پرهیزگار و حلال‌خوار و خویشان‌دار و متورّع، به لباس تعزّز و تقوی متدرّع؛ باطنی مترشح از خصایصِ حلم و کم‌آزاری» (وراوینی، ۱۳۹۴: ۵۶۶). برای نمونه‌های بیشتر ن.ک به (وراوینی، ۱۳۹۴: ۴۵۹) و (منشی، ۱۳۸۷: ۱۲۰ و ۳۴۰ و ۳۴۸) و (سجاسی، ۱۳۶۸: ۶۱ و ۲۹۹). و (نخشبی، ۱۳۷۲: ۱۳۹ و ۱۸۴) و (اقلیدی، ۱۳۸۶: ۵۸) و (مولوی، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

۲-۲-۲- شخصیت‌پردازی غیرمستقیم

شیوه‌های شخصیت‌پردازی غیرمستقیم شامل کنش، گفتار، وضعیت ظاهری و محیط است. ریمون کنان کنش‌ها را شامل دو دسته عاداتی یعنی اعمالی که فقط یک بار انجام می‌شود و غیرعاداتی، یعنی اعمالی که تکرار می‌شود، می‌داند.

۲-۲-۲-۱- کنش

انواع کنش‌های عاداتی و غیرعاداتی (یک زمانه) شامل وظایفی است که شخصیت انجام می‌دهد، وظایفی که باید انجام دهد، اما انجام نمی‌دهد و برنامه‌های اجرا نشده است. معیار برای عاداتی یا غیرعاداتی بودن کنش، تکرار شوندگی آن است. در حکایت‌ها کنش، ارتباط مستقیم با نقش شخصیت دارد. نقش‌ها به ترتیب بسامد عبارتند از سلطان، مادر سلطان که صاحب قدرت است؛ مادری معمولی و شیری که در نقش شیر حقیقی با

ویژگی‌های انسانی است؛ گاه تا پایان حکایت در نقش شیر معمولی است و در حکایت دیگری نقش سلطان می‌گیرد.

۲-۲-۲-۲- انواع کنش‌های شیر در نقش سلطان

کنش‌های عاداتی شیر در این نقش عبارتند از: پناه دادن حیوانات و پذیرفتن آن‌ها در قلمرو پایبند نبودن به عهد و پیمانی که با حیوانات دارد تا از آن‌ها در مقابل یک حیوان دیگر محافظت کند یا خودش به آن‌ها آسیبی نرساند، تلاش برای حفظ قلمرو، مشورت کردن و شنیدن سخن دیگران، کمک گرفتن برای درمان بیماری یا حل مشکل، ترسیدن و گریختن. کنش غیرعاداتی این حیوان زهد و پرهیز از گوشتخواری است.

جدول شماره ۲- کنش‌های شیر در نقش سلطان

کنش	نوع	نمونه
پناه دادن حیوانات و پذیرفتن آن‌ها در قلمرو	عاداتی	خرسی از آن نواحی پیشِ او (شیر) آمد و رسمِ خدمت بجای آورد... گفت: اگر ملک سایه عاطفت بر کارِ من افکند و عطفی از دامنِ اقبال بدست من دهد، چون سایه ملازمِ این آستانه خواهم بود... (شیر گفت) فارغ باش و بیگانگی و توحش از خاطر دور کن. که اسبابِ تعیش و ترقّه تو ساخته دارم (وراوینی، ۱۳۹۴: ۵۵۶). دیگر نمونه‌ها (همان: ۵۶۰)، (سجاسی، ۱۳۶۸: ۲۵۱) و (منشی، ۱۳۸۷: ۱۲۸ و ۱۷۴ و ۴۱۷)
پایبند نبودن به عهد و پیمانی	عاداتی	شیر گفت تا بر زمین بودی حمایت کردم این ساعت معذورم کی مرا بر آسمان دست نیست (سجاسی، ۱۳۶۸: ۲۵۱)

دیگر نمونه‌ها (وراوینی، ۱۳۹۴: ۱۷۱) و (منشی، ۱۳۸۷: ۴۲۰) و (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۷۵).		
«روزی شیر را جانبی اتفاق سفر شد و بیشه خود به بوزنه حواله کرد و ندانست که بوم محل همای نتواند پرید... غوغای رسیدن شیر برآمد... بوزنه استقبال کرد و کیفیت استیلای سیاه‌گوش باز نمود. شیر با حزم جانب خانه روان شد» (نخشی، ۱۳۷۲: ۲۵۱-۲۴۹).	عادتی	تلاش برای حفظ قلمرو
نمونه دیگر (وراوینی، ۱۳۹۴: ۴۸۵).		
شهریار چون این فصل بشنید. خرس را باز گردانید و به طلب زاع فرستاد، حاضر آمد و ازو پرسید که خرس را درین نقل چون می‌بینی؟ (وراوینی، ۱۳۹۳: ۶۱۰).	عادتی	مشورت کردن و شنیدن سخن دیگران
دیگر نمونه‌ها (وراوینی، ۱۳۹۴: ۴۸۷) و (منشی، ۱۳۸۷: ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۶۸، ۴۴۵) و (مولوی، ۱۳۸۷: ۱۱۴).		
شیری را گر بر آمد... روباهی بود در خدمت او... روزی او را گفت: ملک این علت را علاج نخواهد فرمود؟ شیر گفت: مرا نیز خار خار این می‌دارد و اگر دارو میسر شود تأخیری نرود. چنین می‌گویند که جز به گوش و دل خر علاج نپذیرد، و طلب آن میسر نیست. گفت: اگر ملک مثال دهد توقفی نرود (منشی، ۱۳۸۷: ۳۴۸).	عادتی	کمک گرفتن برای درمان بیماری یا حل مشکل

دیگر نمونه‌ها (نخشی، ۱۳۷۲: ۱۴۰) و (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۷۵) و (وراوینی، ۱۳۹۴: ۴۶۸).		
شیر گرگ را گفت بیا این صیدها را قسمت کن. گرگ گفت قسمت راستست و نصیب هریک مفروز. خرگور ملک را و آهو مرا و خرگوش روباه را شیر ازین قسمت در خشم شد پنجه‌ای بزد و سر گرگ از تن برگرفت و پیش بنهاد (سجاسی، ۱۳۶۸: ۶۱).	عادتی	شکار کردن و کشتن حیوانات
دیگر نمونه‌ها (منشی، ۱۳۸۷: ۱۷۴ و ۱۹۱ و ۳۵۱) و (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۷۵) و (نخشی، ۱۳۷۲: ۲۴۸) و (مولوی، ۱۳۸۸: ۱۱۴) و (مجدخوافی، ۱۳۴۵: ۲۴۰).		
«شیر چون این کلمات شنید، او را حقیقت شد که بوزنه غدري کرده... در حال بوزنه را پاره پاره کرد و چنان از آنجا گریخت که دیگر هرگز نام آن خانه نبرد» (نخشی، ۱۳۷۲: ۲۴۸).	عادتی	گریختن و ترسیدن
نمونه دیگر (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۵۷).		
چون مفاوضت ایشان بدین کلمت رسید، شیر از گاو فارغ شده بود و کار او تمام پرداخته. و چندانکه او را افگنده دید و در خون غلتیده و فورث خشم تسکینی یافت، تأملی کرد و با خود گفت: دریغ شنزبه با چندان عقل و کیاست و رای و هنر (همان: ۱۹۲).	عادتی	کنش‌های برخاسته از عواطف و احساسات (خشم، حسرت، اضطراب)

نمونه دیگر (منشی، ۱۳۸۷: ۴۲۳) و (نخشی، ۱۳۷۲: ۱۸۶) و (اقلیدی، ۱۳۸۶: ۸۵) و (مولوی، ۱۳۸۸: ۱۴۴).		
نصیحت فرمود که به هیچ‌وجه قصد هیچ جانوری نکنی و آلا به میوه افطار روا نداری که اختیارِ مطعوم بر مطعوم نتیجه حرس جاهلان باشد و همه ناز و نعمت طلبیدن کار کاهلان بود (وراوینی، ۱۳۹۴: ۵۵۶).	غیرعاداتی	زهد و پرهیز از گوشتخواری

۲-۲-۳- انواع کنش‌های شیر در نقش مادر

شیر در نقش مادر، گاهی مادر سلطان است و گاه مادری معمولی است که برای فرزندان غذا تهیه می‌کند. کنش عاداتی شیر در نقش مادر، نصیحت به فرزند و مشورت دادن به او و مراقبت از او است؛ به دلیل این‌که زنان حضور کم‌تری در ساختار جامعه دارند. در حکایت‌هایی که بازتاب جامعه است، تعداد حیوانات ماده بسیار کم‌تر از حیوانات نر است. کنش غیرعاداتی شیر مادر، زاهد و عابد شدن او، ترک خوی حیوانی و گوشتخواری است. همچنین کنش‌هایی از روی احساساتی مانند اضطراب و اندوه دارد. مادر سلطان تدبیر و قدرت دارد. اما در مقایسه با مادری عادی عواطفی چون اندوه و واکنشی مانند بی‌قراری هنگام بحران ندارد.

جدول شماره ۳- کنش شیر در نقش مادر

کنش	نوع	نمونه
نصیحت به فرزند و مشورت دادن به او	عاداتی	ای پسر خویشان در حیرت و حسرت متفکر مگردان و از فضیلت عفو احسان بی‌نصیب مباش (منشی، ۱۳۸۷: ۴۲۵).

نمونه‌های دیگر (همان: ۱۲۶، ۱۶۸، ۲۰۰، ۴۳۰).		
عابد شدن شیر	غیرعاداتی	چون شیر این فصل بشنود از خوردن میوه اعراض کرد و روزگار در عبادت مستغرق گردانید (همان: ۴۴۸).
ترک گوشتخواری	غیرعاداتی	«چون شیر این سخن بشنود حقیقت آن بشناخت و متیقن گشت که آن ناکامی او را از خودکامی به روی آمده ست. به ترک ناشایست بگفت و از خوردن گوشت باز بود و به میوها قانع گشت» (همان: ۴۴۷).
کنش‌های برخاسته از عواطف و احساسات (اضطراب)	عاداتی	«زودتر بروم و فرزند را از وسوسه دیو لعین برهانم» (همان: ۴۲۵). نمونه‌های دیگر (همان: ۴۴۵) و (ظهیری، ۱۳۸۱: ۱۵۹).
کنش‌های برخاسته از عواطف و احساسات (غم و اندوه)	غیرعاداتی	«چون شیر بازآمد و بچگان را از آن گونه بر زمین افکنده دید، فریاد و نفیر به آسمان رسانید» (منشی، ۱۳۸۷: ۴۴۸).

۲-۲-۲-۴- انواع کنش‌های شیر در نقش حیوانی با ویژگی انسانی

در این نقش کم‌ترین بسامد را دارد. تنها در دو حکایت «خاریدن روستایی مر شیر را» از مثنوی (مولوی، ۱۳۸۸: ۳۰) و حکایت «صعلوک و شیر و بوزنه» سندباد نامه (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۵۷) مشاهده می‌کنیم که شیر نقش حقیقی خود را دارد و وجه تمایز او از یک حیوان عادی، اندیشه و تکلم او است. در مثنوی، گاو کنش ندارد،

اما اندیشه و گفتار دارد. در سندبادنامه کنش ترسیدن و گریختن دارد و در ادامه با بوزنه رو به رو می‌شود و از گفتگوی این دو متوجه می‌شویم که شیر نقش سلطان دارد.

۲-۲-۳- محیط

محیط زندگی شیر در برخی حکایت‌ها به تصریح، بیان و توصیف می‌شود. مکان‌های زندگی شیر متناسب با جایگاه اجتماعی او است. مکان‌هایی سرسبز و باشکوه و درخور شاه است. توصیف زیبایی مکان‌ها بیانگر این شکوه است. اگرچه باید سبک نویسنده را در کتاب در نظر داشت. در کتاب‌هایی که به سبک نثر فنی است، نگارنده مجال بیشتری برای پرداختن به توصیف دارد:

«شیری آنجا پادشاهی دارد، چنین نگارستانی را شکارستان خویش کرده و ددان آن نواحی را در دام طاعت خود آورده، از مشرب تمتع آن بی‌کدورت زحمت هیچ مزاحم باز می‌خورد و اسباب تعیش، فی عیشة راضیه و جنّة عالیة، در آن آرام‌جای ساخته می‌دارد» (وراوینی، ۱۳۹۴: ۴۶۸).

محل زندگی شیر بیشتر در مکان‌های طبیعی مانند بیشه و جنگل، نیستان (مولوی، ۱۳۸۸: ۱۳۵) و (وراوینی، ۱۳۹۴: ۵۵۶)، مرغزار (منشی، ۱۳۸۷: ۱۱۲ و ۱۴۴)، شارعی عامر (همان: ۱۷۱)، مرغزاری در اقصای چین (نخشبی، ۱۳۷۲: ۱۳۸)، لب چشمه‌سار (همان: ۱۸۳)، مرغزاری خوش و لاله زاری دلکش (نخشبی، ۱۳۷۲: ۲۴۶) است. از نکات جالب توجه این است که شیر، بیشه را «دارالملک» (همان: ۱۳۷) خود می‌داند؛ بر بیشه خود احساس مالکیت دارد و در هنگام سفر بیشه را به حیوان دیگری می‌سپارد: «روزی شیر را اتفاق سفر شد و بر سمتی عزیمت مسافرت مصمم گشت و بیشه خود را در حواله بوزنه کرد» (نخشبی، ۱۳۷۲: ۲۴۶). تنها در دو حکایت است که به محل زندگی انسان نزدیک می‌شود و هدف او شکار است. یک مورد در «حکایت خریدن

روستایی شیر را به ظن این که گاو است»، شیر در ابتدا در نزدیکی انسان و روستا نیست. بلکه گاوی را خورده و به جای آن نشسته است:

روستایی گاو در آخر بیست	شیر گاوش خورد و بر جایش نشست
روستایی شد در آخر سوی گاو	گاو را می‌جست شب آن کنج‌گاو
دست می‌مالید بر اعضای شیر	پشت و پهلوی گاه بالا گاه زیر
گفت شیر از روشنی افزون شدی	زهره‌اش بدریدی و دل خون شدی
این چنین گستاخ زان می‌خاردم	کو درین شب گاو می‌پنداردم

(مولوی، ۱۳۸۸: ۳۰)

حکایت دیگر در سندبادنامه با عنوان «داستان صعلوک و شیر و بوزنه» است. «شیری به عزم شکار بیرون آمده و در پایگاه چهارپایان رفته، از هول و فزع پاسبان می‌ترسید و منتظر و مترصد می‌بود تا مگر مشغله پاسبان بنشیند و مشعله کاروانیان فرو میرد...» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

در برخی از حکایت‌ها توصیفی از محل زندگی شیر به طور دقیق وجود ندارد، مانند حکایت «خری که دل و گوش نداشت» (منشی، ۱۳۸۷: ۳۴۸). در برخی حکایت‌ها نیز اشاره مبهمی به مکان می‌شود. از جمله آن‌ها در روضة‌الخلد است که دو روباه به شیری برخورد می‌کنند و برای گریختن از چنگ او، یکی از آنها به شیر می‌گوید: گله‌ای به ما به ارث رسیده و تو میان ما قسمت کن. با یکدیگر همراه می‌شوند تا به «رزی» می‌رسند (ر. ک؛ خوافی، ۱۳۴۵: ۲۴۹).

۲-۲-۴- گفتار

یکی از شیوه‌های شخصیت‌پردازی گفتار شخصیت‌هاست. در میان گفتگوی شخصیت‌ها با یکدیگر ویژگی‌های شخصیتی نیز شکل می‌گیرد و خواننده می‌تواند تصویر روشن‌تری از شخصیت داشته باشد. شخصیت‌های مقابل این حیوان روباه، شغال،

گرگ، شتر، گاو، خرگوش، بوزینه، سیاه‌گوش، آهو، گوزن و انسان هستند؛ به عنوان نمونه در این گفتگوی بین شیر و روباه به صورت غیرمستقیم حيله‌گری و رندی شیر را برای خواننده مشخص می‌کند:

«شیر گفت: اگر گویم احمال ورزیدم به رکت رای و تردد و تحیر منسوب گردم و اگر به قصور قوت اعتراف نمایم سمت عجز التزام باید نمود. آخر فرمود که: هرچه پادشاهان کنند رعایا را بر آن وقوف و استکشاف شرط نیست و خاطر هرکس بدان نرسد که رای ایشان ببند. ازین سؤال درگذر، و حیلتي ساز که خر باز آید» (منشی، ۱۳۸۷: ۳۴۸).

برای نمونه‌های بیشتر ر.ک (وراوینی، ۱۳۹۴: ۵۵۸) و (نخشی، ۱۳۷۲: ۱۸۶ و ۲۴۶) و (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۵۷) و (مولوی، ۱۳۸۸: ۳۰) و (خوافی، ۱۳۴۵: ۲۴۹).

۲-۳- دیگر مؤلفه‌های ساختاری

به این دلیل که نگارندگان در بررسی، متن را اصل قرار داده‌اند، برخی مؤلفه‌ها در متن وجود دارد که ریمون کنان در نظریه خود به آن‌ها اشاره‌ای نداشته ولی می‌تواند در دیدگاه ساختاری حائز اهمیت باشد. از جمله آن‌ها می‌توان به جنسیت اشاره کرد. یک شخصیت در گفتگو، کنش با شخصیت مقابلش و نقش تمثیلی که بر عهده دارد، شناخته می‌شود. در هنگام رویارویی با حیوان دیگر گاه پیروز می‌شود و گاهی شکست می‌خورد. در مواجهه با حیوان ضعیف‌تر مانند روباه و گرگ و گاو، شیر پیروز می‌شود. اما همواره قدرت بدنی او دلیل پیروزی نیست. از جمله در حکایت‌های شغال و شیر و گاو (منشی، ۱۳۸۷: ۴۱۳)، خری که دل و گوش نداشت (همان: ۳۴۸)، شیر و شغال (همان: ۴۰۷)، شیر و شتر (وراوینی، ۱۳۹۴: ۵۵۶)، شیر و شاه پیلان (همان: ۴۶۸)، گرگ و روباه در خدمت شیر و رفتن برای شکار و تقسیم صید (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۷۳). گاهی نیز حیوان ضعیف‌تر مانند خرگوش یا سیاه‌گوش و روباه به دلیل تدبیر و

حیله‌ای که می‌اندیشند، پیروز می‌شود؛ مانند حکایت‌های شیر و نخجیران (مولوی، ۱۳۸۸: ۱۳۵)؛ شیر و خرگوش (منشی، ۱۳۸۷: ۲۵۰)؛ شیر و سیاه‌گوش و بوزنه (نخشی، ۱۳۷۲: ۲۴۵). قرار گرفتن دو قطب متضاد در نهایت به انتقال یک پیام اخلاقی و نکته‌اندروزی نویسنده منجر می‌شود.

از جمله موضوعات مهم دیگر، جنسیت است. «اصطلاح «جنس» بر تفاوت‌های بیولوژیک میان زن و مرد دلالت دارد، حال آنکه «جنسیت» ناظر بر ویژگی‌های شخصی و روانی است که جامعه آن را تعیین می‌کند و با مرد یا زن بودن و به اصطلاح «مردانگی» و «زنانگی» همراه است. جنس و جنسیت پیوندی آشکار با هم دارد» (باستانی، ۱۳۸۷: ۴۵). در حکایت‌های کلاسیک فارسی به ویژه این گونه از حکایت‌ها، اشاره‌ای به جنس و جنسیت حیوانات نمی‌شود. با توجه به نقش‌هایی که بر عهده دارند، جنسیت آن‌ها مشخص می‌شود. نقشی مانند شاه را همیشه مردان به عهده دارند (وراوینی، ۱۳۹۴: ۴۶۸) و (نخشی، ۱۳۷۲: ۱۳۷، ۱۸۳، ۲۴۵) و (سجاسی، ۱۳۶۸: ۵۹، ۲۵۹). نقش مادری با وظایفی مانند تأمین غذا و مراقبت از فرزندان بر عهده زنان است (منشی، ۱۳۸۷: ۴۴۳). در یک حکایت از هزار و یک شب نیز بچه‌شیری است که به سفارش پدرش باید از انسان دوری کند، اما به دلیل بی‌تجربگی و عدم شناخت از زیرکی انسان، در دام او اسیر می‌شود (اقلیدی، ۱۳۸۶: ۱۱). تنها حکایتی که پدر وظیفه آموزش فرزند را بر عهده دارد، در همین حکایت هزار و یک شب است.

۲-۴- تحول در شخصیت شیر در سیر تاریخی

با توجه به کتاب‌های بررسی شده در بازه زمانی هفت قرن، که به نمونه‌های برجسته از آن اشاره شد، حضور شیر را در حکایات می‌توان چنین تحلیل کرد:

اگر چه داستان‌های حماسی در زمره حکایت‌های تمثیلی جای نمی‌گیرد و در ابتدا هم در بررسی ما از آن ذکری به میان نیامد؛ اما نمی‌توان در تحلیل سیر تاریخی از

حضور شیر و اهمیت آن در این گونه از داستان‌ها صرف نظر کرد. فارغ از اهریمنی و اهورایی بودن (ن.ک؛ عباس‌زاده و جباری، ۱۳۹۴: ۱۲۶) قدرت جنگاوری دارد و به جنسیت آن اشاره می‌شود؛ چنان که در هفتخوان اسفندیار، اسفندیار با دو شیر یکی نر و یکی ماده می‌جنگد (فردوسی، ۱۳۹۰: ۶۹۱). اما خصایص شخصیت تمثیلی را ندارد. پیش‌تر از ادبیات حماسی باید به هزار و یک شب نیز اشاره کنیم؛ قصه‌هایی بی‌زمان که نمی‌توان برای آن مبدا تاریخی تعیین کرد. حضور شیر تنها در سه حکایت مشاهده می‌شود. شخصیت شیر در این متن‌ها از نظر بسامد نسبت به متون تمثیلی قرن ۵ به بعد، حضور کم‌تری دارد. از قرن ۵ به بعد، حضور شیر افزایش چشمگیری پیدا می‌کند. در دوره‌های بعد، حدود قرن ۸ و ۹، با خلاصه‌تر شدن حکایت‌ها، ادبیات -چه نثر و چه شعر- از انحصار دربار خارج می‌شود؛ بازتاب ساختار قدرت و شخصیت‌های مربوط به آن کم می‌شود و حضور شیر در حکایت‌ها کم‌رنگ می‌گردد.

از نظر ویژگی‌های ظاهری شیر در تمام دوره‌ها همواره شکل طبیعی خود را، مشابه آنچه در طبیعت است، حفظ می‌کند. ویژگی‌های ماورائی و غیر طبیعی مانند داشتن بال یا بدن انسان -مانند آنچه در بناها یا در مجسمه‌ها دیده می‌شود- ندارد. از نظر ظاهری تغییراتی مانند ریختن موی و افتادن دندان بر اثر بیماری و پیری و تغییراتی صرفاً ظاهری، دارد.

بررسی نقش‌های شیر در سیر تاریخی نشان می‌دهد شیر از ادبیات حماسی در نقش حیوانی خود، در قرن ۵ و ۶ نقش سلطان و شاه وحوش را در حکایت‌ها برعهده دارد. کتاب‌هایی مانند کلیله و دمنه، مرزبان نامه، فرائدالسلوک، سندبادنامه و .. که شخصیت شیر در حکایت‌های آن‌ها وجود دارد، در زمره ادبیات رسمی محسوب می‌شوند و انحصار به طبقه خاص و اصحاب قدرت دارند؛ بنابراین شخصیت‌های حیوانی در این آثار تمثیل و بازتابی از اشخاص و سمت‌های اجتماعی این طبقه به شمار می‌آیند.

بررسی شیوه شخصیت‌پردازی در سیر تاریخی خود نشان می‌دهد که پردازش شخصیت روندی رو به پیچیدگی و تکامل دارد. در هزار و یک شب قصه‌ها بسیار کهن هستند و بیشتر شکلی عامیانه دارند؛ شخصیت‌پردازی سطحی است و به جزئیات پرداخته نمی‌شود؛ مانند بچه شیر یا شیری که از شکارچی می‌گریزد یا شیری که باید بین گرگ و روباه به عدالت رفتار کند. در مقابل در آثاری مانند کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، فرائدالسلوک و طوطی‌نامه شخصیت‌پردازی دقیق‌تری هم به شیوه مستقیم و هم غیرمستقیم صورت می‌گیرد. سبک و جریان ادبی نیز این مجال را فراهم می‌کند تا شخصیت‌پردازی با توصیفات دقیق‌تر همراه باشد. به طور صریح به نقش و گاه جنسیت اشاره می‌شود. با کمرنگ شدن کاربرد حکایت‌ها در متون و در آثار قرن ۸ و ۹ مانند روضةالخلد و کوتاهی طول حکایت، شخصیت‌پردازی نیز مختصرتر می‌گردد.

۳- نتیجه‌گیری

بررسی متون کلاسیک با استفاده از رویکردهای نوین، ظرفیت‌های پنهان این متن‌ها را آشکار می‌کند. تحلیل حکایت‌ها با استفاده از نظریات روایت‌شناسان از جمله ریمون کنان جنبه‌های هنری و خلاقانه‌ای را به نمایش می‌گذارد. شخصیت یکی از اجزای مهم در حکایت‌هاست و پیام مورد نظر راوی از طریق شخصیت به خواننده منتقل می‌شود. آنچه از شکل و هیئت، کنش، گفتار، عواطف و واکنش‌های شخصیت در حکایت ذکر می‌شود، به صورت غیر مستقیم و به مثابه سرنخ‌هایی برای تأثیرگذاری و انتقال پیام است. شیر به عنوان یکی از پرکاربردترین حیوانات، با ویژگی‌های متفاوتی در حکایت نقش ایفا می‌کند. این حیوان در سیر تاریخی با شکل ظاهری ثابت و بیشتر در نقش‌های پادشاه و مادر در حکایت‌ها دیده می‌شود.

ساختار حکایت‌ها بدین گونه است که ابتدا راوی توصیف مختصری از شخصیت و رخدادها بیان می‌کند و پس از آن، شخصیت است که با کنش و گفتار خود، قصه را

شکل می‌دهد. ویژگی اصلی این حکایت‌ها کوتاه و خلاصه بودن آن‌هاست. راوی از توضیحات مفصل خودداری می‌کند؛ بنابراین شخصیت‌پردازی مستقیم در مورد شیر نمونه‌های کمتری در حکایت‌ها دارد. آگاهی مخاطب از ویژگی‌های ظاهری، راوی را از شرح توضیحاتی درباره ظاهر و ویژگی رفتاری حیوان بی‌نیاز می‌کند. مگر در مواردی که صفاتی مغایر با صفات نهادینه شده در ذهن مخاطب وجود داشته باشد؛ مانند پرهیزگاری، حلم، زهد و ... در شخصیت‌پردازی غیرمستقیم که ریمون کنان از مؤلفه‌هایی مانند کنش، گفتار و محیط نام می‌برد، کنش بیشترین نمونه را در مورد شیر در حکایت‌ها دارد. راوی با استفاده از کنش‌هایی که به شیر نسبت می‌دهد، مجموعه رخداد‌های حکایت‌ها را به صورتی پیش می‌برد که به نتیجه مورد نظر دست پیدا کند. این نتیجه همان نکته اندرزی اخلاقی، اجتماعی یا عرفانی است. پس از کنش، شخصیت‌پردازی با گفتار، بیشترین تکرار را دارد. گفتگوی شیر با دیگر حیوانات روشن‌گر ویژگی‌های اوست و شخصیت او را برای خواننده مشخص می‌کند. شخصیت‌پردازی با محیط، کم‌ترین نمونه را دارد. ویژگی این حکایت‌ها زمان و مکان نامشخص است و اشاره به مکان، بسیار مختصر و محدود است.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آبرامز، ام. اچ و جفری گالت هر فم (۱۳۸۷)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان، تهران، رهنما.
۲. اسکولز، رابرت (۱۳۷۹)، درآمدی بر ساختارگرایی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، آگاه.
۳. ----- (۱۳۸۳)، عناصر داستان، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نگاه.
۴. بارت، رولان (۱۳۹۴)، درآمدی بر روایت‌شناسی، ترجمه تورج رهنما، تهران، هرمس.

۵. براهنی، رضا (۱۳۹۳)، قصه نویسی، چاپ ششم، تهران، انتشارات نگاه.
۶. پاینده، حسین (۱۳۹۷)، نظریه و نقد ادبی، تهران، سمت.
۷. پورنامداریان، تقی (۱۳۹۰)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران، علمی فرهنگی.
۸. ترنر، جان‌اتان. اچ (۱۳۹۷)، مسئله عواطف در جوامع، ترجمه محمدرضا حسینی، تهران، علمی فرهنگی.
۹. تقوی، محمد (۱۳۷۵)، حکایات‌های حیوانات در ادب فارسی، تهران، روزنه.
۱۰. چتمن، سیمور (۱۳۹۷)، داستان و گفتمان، ترجمه راضیه السادات خندان، تهران، دین و رسانه.
۱۱. خوفی، مجد (۱۳۴۵)، روضة الخلد، مقدمه و تحقیق محمود فرخ به کوشش حسین خدیو جم، تهران، زوار.
۱۲. دقیقیان، شیرین دخت (۱۳۷۱)، منشأ شخصیت در ادبیات داستانی، تهران، مرکز.
۱۳. ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷)، روایت داستانی - بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، تهران، نیلوفر.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۳)، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، تهران، انتشارات المهدی.
۱۵. سجاسی، اسحاق بن ابراهیم (۱۳۶۸)، فرائدالسلوک، تصحیح عبدالوهاب نورانی وصال و غلامرضا افراسیابی، تهران، پاژنگ.
۱۶. شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۷۹)، فرهنگ نماد، اساطیر، رویا و رسوم، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، جیحون.
۱۷. طسوجی، عبدالطیف (۱۳۸۶)، هزار و یک شب (حکایت دلگشای پرندگان و حیوانات)، ترجمه ابراهیم اقلیدی، چاپ پنجم، تهران، مرکز.
۱۸. ظهیری سمرقندی، محمد بن علی بن محمد (۱۳۸۱)، سندباد نامه، به اهتمام و تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، تهران، میراث مکتوب.

۱۹. ظهیری سمرقندی، محمد بن علی بن محمد (۱۳۹۲)، اغراض السیاسة فی اغراض السیاسة، به اهتمام و تصحیح جعفر شعار، تهران، دانشگاه تهران.
۲۰. عبداللهی، منیژه (۱۳۸۱)، فرهنگنامه جانوران در ادب فارسی، تهران، انتشارات پژوهنده.
۲۱. فتوحی، محمود (۱۳۸۵)، بلاغت تصویر، تهران، سخن.
۲۲. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ هجدهم، تهران، قطره.
۲۳. فلودرنیک، مونیکا (۱۳۹۹)، روایت شناسی، مترجم هیوا حسن پور، اصفهان: انتشارات خاموش.
۲۴. کادن، جی. ای (۱۳۸۰)، فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، نشر شادگان.
۲۵. کهنمویی، ژاله؛ نسرین خطاط و علی افخمی (۱۴۰۰)، فرهنگ توصیفی نقد ادبی، تهران، دانشگاه تهران.
۲۶. گرت، استفانی (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتابیون بقایی، تهران، نی.
۲۷. مک‌کی، رابرت (۱۳۹۵)، شخصیت، ترجمه مهدی فیضی کیا، تهران، نیماژ.
۲۸. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۹)، مجالس سبعة، با تصحیح و توضیحات توفیق سبحانی، تهران، کیهان.
۲۹. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۸)، مثنوی معنوی، شرح محمد استعلامی، تهران، سخن.
۳۰. میرصادقی، جمال (۱۳۹۵)، عناصر داستان، چاپ نهم، تهران، سخن.
۳۱. نخشبی، ضیاءالدین (۱۳۷۲)، طوطی نامه، به اهتمام فتح‌الله مجتبائی و غلامعلی آریا، تهران، منوچهری.

۳۲. نصرالله منشی (۱۳۸۷)، کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، چاپ سوم، تهران، بهزاد.

۳۳. وراوینی، سعدالدین (۱۳۹۴)، مرزبان‌نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ بیست و سوم، تهران، صفی‌علیشاه.

ب) مقالات

۱. اشرفی، بتول و گیتی تاکی (۱۳۹۷)، «الگوی شخصیت‌پردازی داستان‌های پیامبران الهی در قرآن کریم، بر مبنای دیدگاه ریمون - کنان»، پژوهش‌های ادبی و قرآنی، دوره ۶، شماره ۳، صص ۱-۲۸.

۲. احمدی راد، سارا و عالییه یوسف‌فام (۱۴۰۱)، «تحلیل و تطبیق شخصیت‌های صحابه و مشایخ در روایات مثنوی و مأخذ آن بر اساس نظریه ریمون کنان»، پژوهش‌های نوین ادبی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۸۷-۱۱۱.

۳. شجری، رضا و الهام عربشاهی کاشی (۱۴۰۲)، «تحلیل و بررسی کهن‌الگوی دوگانه شیر و بازتاب آن در متون حماسی، عرفانی و شعر آیینی»، دو فصلنامه مطالعات عرفانی، شماره ۳۸، صص ۹۵-۱۲۲.

۴. شیرانی، مهسا؛ مه‌بود فاضلی و نس‌رین فقیه ملک مرزبان (۱۴۰۳)، «سیر تطور شخصیت‌روایی روباه در حکایت‌های حیوانات قرن ۳ تا ۹ هجری»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال پانزدهم، شماره ۱، صص ۱۹۰-۲۱۰.

۵. عباس‌زاده، فاضل و مهدی جبّاری (۱۳۹۴)، «نقش تمثیلی حیوانات در روند داستان‌های شاهنامه»، تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دوره ۷، شماره ۲۶، صص ۱۱۱-۱۳۲.